

# تبیین تحولات امنیتی جمهوری اسلامی ایران؛ در جستجوی چارچوبی تحلیلی

رضا خلیلی\*

## چکیده

مطالعات امنیتی در ایران از پیشینه تاریخی چندانی برخوردار نیست و مطالعه تحولات امنیتی جمهوری اسلامی که بخش کوچکی از این حوزه مطالعاتی است، از آن هم جدیدتر است. با وجود این، نگاهها و دیدگاههای مختلفی درباره امنیت ملی و جامعه امن در ادوار مختلف حیات جمهوری اسلامی وجود داشته است که توسط برخی اندیشمندان و پژوهشگران حوزه مطالعات امنیتی، شکلی منسجم و تئوریک یافته‌اند. حاصل این تلاش‌ها را تا به امروز می‌توان در قالب چهار مدل تبیینی گفتمان بسط، حفظ و رشد محور، گفتمان سنتی - نوین، الگوی تحدید، تثبیت و تکثر و دیدگاه ساختاری - طبقاتی - مورد بررسی قرارداد و به واسطه هریک از آنها، بخشی از تحولات امنیتی جمهوری اسلامی ایران را درک کرد.

کلیدواژه‌ها: امنیت، مطالعات امنیتی، جمهوری اسلامی، روش گفتمانی، تحولات امنیتی.

---

\* دانشجوی دکترای علوم سیاسی در دانشگاه جواهر لعل نهرو در هند، محقق گروه مطالعات پایه و روش‌شناسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال یازدهم • شماره دوم • تابستان ۱۳۸۷ • شماره مسلسل ۴۰

## مقدمه

هرچند مطالعات امنیتی در ایران هنوز در گام‌های آغازین خود است و مطالعات نظری جامع و قابل توجهی در این زمینه صورت نگرفته که بر اساس آن بتوان به شناخت و ارزیابی تحولات امنیتی ایران پرداخت، اما گذشت حدود سه دهه از حیات پرفراز و نشیب جمهوری اسلامی و تغییرات گسترده در محیط امنیتی داخلی و خارجی آن، زمینه توجه صاحب‌نظران و پژوهش‌گران بسیاری را فراهم کرده و تحلیل و تبیین مسائل امنیتی کشور را در دستور کار آنان قرار داده است. همین توجه ویژه، بستر نظری تحلیل تحولات امنیتی در ایران را نیز فراهم کرده است.

در تحلیل و تبیین مسائل امنیتی کشور، برخی سطح تحلیل خرد را مورد توجه قرار داده و با تمرکز بر محوری مشخص (۱) یا دوره‌ای خاص (۲)، تلاش کرده‌اند چیستی یا چگونگی تحولات امنیتی کشور را بررسی نمایند و عده معدودی نیز کوشیده‌اند فراتر از چیستی و چگونگی تحولات امنیتی، به تبیین و چرایی این تحولات پرداخته و با سطح تحلیل کلان به بررسی علل و زمینه‌های تحول در جهت‌گیری‌های کلی امنیتی نظام جمهوری اسلامی در این سال‌ها پردازند. در واقع، ارزیابی عده اخیر از تحولات امنیتی در کشور، ارزیابی‌ای معرفت‌شناختی است که به جای تمرکز بر موضوع یا دوره‌ای خاص، درصدد ارزیابی چرایی (و چگونگی) تحول در جهت‌گیری‌های کلان امنیتی نظام جمهوری اسلامی هستند. در عین حال، هدف این مقاله، پرداختن به هیچ‌یک از این سطوح تحلیل نیست، بلکه تلاش می‌شود با فراتر رفتن از این دو سطح تحلیل و بررسی تبیین‌های ارائه‌شده در زمینه تحولات امنیتی ایران، چارچوبی بدیل برای بررسی تحولات امنیتی کشور پیشنهاد شود که نه تنها سال‌های حیات جمهوری اسلامی را پوشش دهد، بلکه تبیین‌کننده تحولات سال‌های قبل از آن و ارائه‌دهنده چارچوبی برای تحلیل چشم‌اندازهای آتی نیز باشد.

در واقع، مسأله اساسی پژوهش حاضر این است که با بررسی نقاط قوت و ضعف شناخت‌ها یا ارزیابی‌های موجود، به شناخت یا ارزیابی نوینی دست یابد که از قابلیت تبیین بیشتری برای بررسی تحولات امنیتی کشور برخوردار باشد. در واقع، برای بررسی این مسأله لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که «نقاط قوت و ضعف تبیین‌های موجود درباره

تحولات امنیتی جمهوری اسلامی ایران چیست و چارچوب تحلیلی بدیل باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد؟». بدین ترتیب، پاسخ به پرسش مذکور مستلزم توجه به مقولاتی چون شناخت دیدگاه‌های موجود دربارهٔ تحولات امنیتی جمهوری اسلامی ایران، نقد و بررسی نقاط قوت و ضعف این دیدگاه‌ها و در نهایت، ارائهٔ چارچوبی تحلیلی است که حداقل نقاط ضعف دیدگاه‌های موجود را نداشته باشد.

برای اینکه به شکلی منسجم و منطقی به پرسش مورد نظر پاسخ داده شود، لازم است گسترهٔ خود را از دورهٔ جمهوری اسلامی فراتر برده و به کمک مقایسهٔ آن با تحولات قبل از انقلاب به این موضوع بپردازیم. در ادبیات موجود مطالعات امنیتی در ایران، اغلب، وقوع انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام پهلوی زمینه‌ساز شکل‌گیری نظام امنیتی‌ای قلمداد می‌شود که از حیث نظری و محتوایی با نظام پیشین متفاوت است. به رغم چنین تفاوتی که حکایت از گسست معرفتی میان نظام امنیتی پیشین و نظام امنیتی جدید دارد، در طول سه دههٔ حیات جمهوری اسلامی نیز رویکردهای مختلفی نسبت به امنیت ملی وجود داشته است که در ادبیات موجود، اغلب از آنها با عنوان گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران یاد می‌شود. در واقع، در طول حیات جمهوری اسلامی، نسبت به دوران پهلوی، از یک سو، مواجهه با گفتمان امنیتی متفاوتی هستیم و از سوی دیگر، در همین سال‌ها، تغییراتی در سیاست‌های امنیتی شاهدیم که اجازهٔ گنجاندن تمام این دوران در گفتمان واحد را نمی‌دهد. به عبارت دیگر، یکی از نقاط ضعف مطالعات امنیتی موجود این است که نتوانسته میان تداوم و تغییر مذکور تلفیق مناسبی ایجاد کند و به همین دلیل، در درک دقیق و صحیح تحولات امنیتی این سال‌ها دچار مشکل شده است. با این اوصاف، فرضیهٔ مقاله حاضر در پاسخ به پرسش مطرح‌شده این است که دیدگاه‌های موجود دربارهٔ تحولات امنیتی جمهوری اسلامی ایران نتوانسته است میان تداوم ایدهٔ انقلاب و نظام امنیتی مبتنی بر آن از یک سو و تغییرات قابل توجه در سیاست‌های امنیتی این دوران از سوی دیگر، تلفیق مناسبی ایجاد کند و برای رفع این نقیصه، لازم است چارچوب تحلیلی‌ای ارائه شود که تداوم و تغییر را در کنار یکدیگر مورد توجه قرار دهد.

برای بررسی و آزمون این فرضیه، لازم است ابتدا دیدگاه‌های موجود درباره نظام امنیتی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گیرند، سپس به نقد این دیدگاهها پرداخته شود و در نهایت، الگوی تحلیلی بدیل براساس نقاط قوت و ضعف دیدگاه‌های موجود، ارائه و تبیین گردد. در عین حال، این بررسی، به لحاظ زمانی، تا سال ۱۳۸۴ را دربرمی‌گیرد و شامل سال‌های پس از آن نمی‌شود.

### الف. مطالعه نظام امنیتی جمهوری اسلامی ایران؛ بررسی دیدگاه‌های موجود

فراز و نشیب‌های حدود سه دهه حیات جمهوری اسلامی ایران و رویارویی این نظام با مسائل و مشکلات امنیتی مختلف که باعث اتخاذ سیاست‌های امنیتی متفاوتی در طول این سال‌ها شده، صاحب‌نظران و پژوهش‌گران بسیاری را متوجه بررسی این تحولات کرده است. هرچند خود این افراد بیش از دیگران به دشواری‌های مرزبندی و تعریف مشخص از نگرش‌های مختلف نسبت به امنیت ملی واقف بوده و هشدار داده‌اند، اما برای تحلیل و تبیین مسائل امنیتی و نیز تحولات آنها، ناگزیر از ارائه طبقه‌بندی‌هایی بوده‌اند. البته، در این مقاله، نه تحولات امنیتی در جمهوری اسلامی، بلکه دیدگاه‌هایی که درباره این تحولات وجود دارد، مورد توجه قرار می‌گیرد و سپس، با عنایت به ارزیابی این دیدگاه‌ها، چارچوبی تحلیلی برای تبیین تحولات امنیتی در ایران ارائه خواهد شد. به عبارت دیگر، نقطه آغاز این نوشتار برای ارائه چارچوبی به منظور تبیین تحولات امنیتی ایران، همانند دیدگاه‌های موجود، این نیست که براساس تحولات امنیتی به ارائه چارچوبی دیگر بپردازد، بلکه تلاش می‌شود در درجه اول، با نقد و ارزیابی دیدگاه‌های موجود و سپس، با عنایت به تحولات امنیتی در کشور، به چارچوب تحلیلی بدیل پرداخته شود.

دیدگاه‌های موجود درباره تحولات امنیتی ایران، عمدتاً از دهه ۱۳۷۰ مطرح شد و مورد توجه قرار گرفت. در واقع، هرچند در طول دهه ۱۳۶۰ نیز اصطلاح «امنیت ملی» کاربرد داشت، اما به طور جدی پی‌گیری نمی‌شد و فقط از اواسط دهه ۱۳۷۰، کاربست این مفهوم در سطح سیاست‌گذاری‌ها معمول شد و از همین زمان نیز به عنوان دغدغه ذهنی و علمی بسیاری از اندیشه‌گران سیاسی کشور درآمد (۳). البته، نگاه چندسویه به امنیت ملی ایران از همان

سال‌های نخست انقلاب، در فکر و عمل صاحب‌نظران و کارگزاران سیاسی کشور وجود داشت (۴) و هنگامی که از دهه ۱۳۷۰، مراکزی برای پژوهش در حوزه مطالعات راهبردی در کشور تأسیس شد، به تدریج این دیدگاه‌ها تئوریزه گشت و بدین ترتیب، نظریه‌پردازی درباره نگاه‌های مختلف به امنیت ملی جمهوری اسلامی معنادار شد.

همان‌گونه که گفته شد، هدف نگارنده این نیست که نگاه‌های مختلف درباره امنیت ملی ایران را معرفی کند، بلکه هدف این است که نظریه‌پردازی‌های موجود درباره این نگاه‌ها را مورد بررسی قرار دهد. بنابراین، ابتدا این نظریه‌پردازی‌ها را دسته‌بندی و احصاء کرده و سپس به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم. هرچند برخی از این دیدگاه‌ها بسیار مختصر مطرح شده‌اند، اما فارغ از وزن و کمیت پردازش به موضوع، دیدگاه‌های موجود درباره تحول نظام امنیتی ایران را می‌توان در چند عنوان کلی مورد بررسی قرار داد:

#### ۱. گفتمان بسط، حفظ و رشد محور

اولین و مهمترین تقسیم‌بندی درباره نظرات مختلف نسبت به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در دو مقاله «تحول مفهوم امنیت ملی در جمهوری اسلامی» (۵) و «مدخلی بر مفاهیم و رویکردهای امنیت ملی» (۶) یافت. براساس این تقسیم‌بندی، نگرش‌های مختلف نسبت به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در قالب سه گفتمان بسط‌محور<sup>۱</sup>، حفظ‌محور<sup>۲</sup> و رشد‌محور<sup>۳</sup> مورد بررسی قرار گرفته است.

هرچند تاجیک در مقاله «مدخلی بر مفاهیم و رویکردهای امنیت ملی»، صرفاً در نتیجه‌گیری به بحث از سه گفتمان مذکور می‌پردازد و در متن مقاله اشاره‌ای به این گفتمان‌ها ندارد، اما در آثار بعدی خود این نوع نگرش را بسط داده و لوازم و نتایج آنها را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهد (۷). با وجود این، نگرش گفتمانی مورد نظر حجاریان و تاجیک، به آثار آنها محدود نشد و در ادبیات مطالعات امنیتی در ایران از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای

1. expansion – base

2. maintenance – base

3. growth – base

برخوردار شد، به گونه‌ای که در اغلب آثار و نوشته‌های مرتبط با امنیت ملی ایران، از این نگرش برای بیان تفاوت سیاست امنیتی دولت‌های پس از انقلاب استفاده می‌شود. مهمترین اثری که این دیدگاه را به تفصیل مورد بررسی قرار داده، کتاب «گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران» (۸) است. ولی‌پور در این اثر، ملاحظات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در گفتمان‌های بسط‌محور، حفظ‌محور و رشد‌محور را براساس اصول و اهداف امنیت ملی، جایگاه قدرت ملی، سطح تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها و سیاست‌های امنیت ملی به تفکیک مورد بررسی قرار داده و سیر تحول این گفتمان‌ها را به شیوه‌ای محققانه به تصویر کشیده است.

از مجموع ادبیاتی که براساس این تقسیم‌بندی به بررسی تحول دیدگاه‌ها نسبت به امنیت ملی ایران می‌پردازند، چنین استنباط می‌شود که در گفتمان بسط‌محور، مرزهای ایدئولوژیک به جای مرزهای جغرافیایی قرار می‌گیرند و دفاع از کیان اسلام و گسترش و صدور انقلاب اسلامی در دستورکار مسئولین جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد. گفتمان بسط‌محور که اولین گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی قلمداد می‌شود، در نقطه مقابل نگرش‌های ملی‌گرایانه دولت موقت و مبتنی بر شرایط انقلابی شکل می‌گیرد و گرایش‌های امپریالیستی و ضداستعماری، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی و ملی، صدور انقلاب و جهانی‌ساختن انقلاب اسلامی، مبارزه با اسرائیل غاصب، ارتجاع عرب و نفوذ سیاسی غرب در کشورهای اسلامی را مورد توجه قرار داده و دفاع از این آرمان‌ها را در راستای اهداف و استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌کرد.

در واقع، گفتمان بسط‌محور حکایت از غلبه نگرش انقلابیون بر میانه‌روها دارد که در نتیجه آن، امنیت فراملی یا امنیت امت اسلامی بر امنیت ملی اولویت و تقدم می‌یابد (۹). نتیجه تبعیت از این نگرش در سیاست داخلی این بوده است که استقلال و خوداتکایی اقتصادی، قطع وابستگی‌های ساختاری به خارج، مخالفت با سرمایه‌گذاری خارجی و توجه به اصل مساوات و عدالت اجتماعی در دستور کار قرار گیرد و از آنجا که امنیت امت اسلامی در مرکز ثقل این گفتمان قرار دارد، تلاش برای ایجاد دولتی نیرومند و قوی که از عهده چنین مسئولیت‌هایی برآید، به دغدغه اساسی تبدیل می‌شود.

هرچند سیاست‌ها و برنامه‌های امنیتی گفتمان ایدئولوژی‌گرای سال‌های اول انقلاب، امروزه نیز حامیان و طرفداران خود را در میان نخبگان و توده‌های مردم دارد، اما با آغاز جنگ عراق علیه ایران، گفتمان بسط‌محور جای خود را به گفتمان دیگری موسوم به گفتمان حفظ‌محور داد. از زمان آغاز جنگ، جمهوری اسلامی به دلیل روبروشدن با تهدید کاملاً عینی و فیزیکی، مجبور به تغییر در سیاست‌ها و برنامه‌های خود شد تا بتواند به دفاع از مرزهای ملی در مقابل دشمن خارجی بپردازد. هرچند در این دوران نیز سیاست‌هایی نظیر حمایت از حزب‌الله لبنان یا تلاش برای تبدیل جنگ ملی - میهنی به جنگ عقیدتی - ایدئولوژیک، حکایت از تلاش برای تداوم گفتمان بسط‌محور و دفاع از مرزهای ملی براساس آرمان‌ها و اهداف فراملی متعلق به گفتمان مذکور داشت، اما تداوم جنگ و تلاش برای حفظ مرزهای ملی و موجودیت فیزیکی کشور، مسئولین نظام را به مرحله‌ای رساند که «حفظ‌ام‌القری» را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده و آن را از اوجب واجبات تلقی کنند (۱۰) تا حفظ و بقای جمهوری اسلامی، جایگزین بسط و گسترش انقلاب اسلامی شود. بدین ترتیب، در گفتمان حفظ‌محور، دولت به عنوان مرکز ثقل برنامه‌ها و حفظ آن از تجاوز خارجی به عنوان محور اساسی سیاست‌های جمهوری اسلامی قرار گرفت و بر همین اساس، نوعی نگرش امنیتی انقباضی و مبتنی بر تداوم حضور توده‌های مردم برای دفاع از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، دستورکار مسئولین کشور را مشخص کرد.

هرچند همچون گفتمان بسط‌محور، برای گفتمان حفظ‌محور نیز نمی‌توان نقطه پایان مشخصی تعیین کرد، اما پایان جنگ و آغاز برنامه‌های بازسازی، به تدریج گفتمان جدیدی را، در عین حفظ برخی گزاره‌های گفتمان‌های پیشین، رقم زد که از آن با عنوان گفتمان رشد محور یاد می‌شود. پذیرش قطعنامه ۵۹۸، بازنگری در قانون اساسی و تمرکز قدرت در ریاست جمهوری که مقارن با انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی به این مقام بود، زمینه را برای آغاز نگرش جدیدی که مبتنی بر اولویت رشد اقتصادی بود، فراهم کرد. بر اساس این نگرش جدید، بازسازی و ترمیم خسارت‌های ناشی از جنگ که مستلزم افزایش توان اقتصادی و ملازم با تنش‌زدایی در خارج و گسترش فعالیت‌های دیپلماتیک بود، مورد عنایت قرار گرفت و بدین ترتیب، گفتمان مبتنی بر حفظ نظام به گفتمان مبتنی بر رشد اقتصادی تبدیل شد.

گفتمان‌های بسط، حفظ و رشد محور که بیانگر سه نگرش اساسی نسبت به امنیت ملی جمهوری اسلامی هستند و گاه با تعبیر دیگری چون گفتمان انقلاب، جنگ و سازندگی (۱۱) یا برون‌نگر/آرمان‌گرا و دورن‌نگر/واقع‌گرا (۱۲) نیز خوانده می‌شوند، بسیاری از تحولات در ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی از ابتدای انقلاب تا پایان دولت آقای هاشمی رفسنجانی را دربر گرفته و تبیین می‌کنند، اما همچنان که این تقسیم‌بندی شامل تحولات پس از سال ۱۳۷۶ نمی‌شود، بیانگر تمامی ابعاد تحولات امنیتی در این سال‌ها هم نیست و از این‌رو، در کنار این تقسیم‌بندی، لازم است به تقسیم‌بندی‌های دیگر نیز توجه شود.

## ۲. گفتمان سنتی - نوین

دیدگاهی که تحولات امنیتی جمهوری اسلامی ایران را بر اساس گفتمان سنتی - نوین مورد بررسی قرار می‌دهد، از جهاتی با دیدگاه مبتنی بر گفتمان بسط، حفظ و رشد محور متفاوت است و می‌توان آن را تکمیل‌کننده گفتمان‌های مذکور دانست. این دیدگاه که در دو مقاله «گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران» (۱۳) و «بررسی ویژگی‌های» دو رویکرد امنیتی در کشور» (۱۴) مورد توجه قرار گرفته است، هر سه گفتمان بسط، حفظ و رشد محور را در قالب گفتمان سنتی مطرح می‌کند و برای گفتمان نوین امنیتی، ویژگی‌هایی متفاوت از گفتمان‌های سه‌گانه مذکور در نظر می‌گیرد.

نگارنده مقاله اول بر این باور است که طی سال‌های متمادی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در هر سه دوره مورد نظر، گفتمان‌های بسط، حفظ و رشد محور، نگرش کلی حاکم بر سیاست‌های امنیتی ایران، به‌رغم تحولات مقطعی و غیراساسی، بی‌تغییر باقی مانده است. به اعتقاد وی، می‌توان هر سه گفتمان فوق را در قالب «ایدئولوژی‌گرایی» قرار داد و بدون توجه به متغیر ایدئولوژی‌گرایی، نمی‌توان تحولات در سیاست‌های امنیتی ایران در طول این سال‌ها را بررسی کرد (۱۵). البته، نویسنده مقاله خود اذعان دارد که ایدئولوژی‌گرایی این سال‌ها نیز یکسان نبوده و برخلاف سال‌های اول انقلاب و دوران جنگ تحمیلی که نوعی ایدئولوژی‌گرایی افراطی حاکم بوده، در سال‌های پس از جنگ و در دوران سازندگی نوعی ایدئولوژی‌گرایی تعدیل‌شده حاکم می‌شود و با کم‌رنگ شدن سیاست‌های ایدئولوژیک، شاهد



نزدیک شدن به عمل‌گرایی هستیم. ارزیابی وی از تقسیم‌بندی سراسر این دوران به سه گفتمان بسط، حفظ و رشد‌محور نیز چنین است:

«طی بیست سال اول انقلاب اسلامی، هرگز با شکاف‌گفتمانی مواجه نبوده‌ایم و به همین دلیل، تقسیم‌بندی بر اساس گفتمان‌های بسط‌محور، حفظ‌محور و رشد‌محور نمی‌تواند به خوبی تحولات سیاست‌های امنیتی ایران را توضیح دهد؛ چرا که آنها شکاف‌گفتمانی محسوب نمی‌شوند، بلکه تحولات مقطعی هستند که نتیجه ضرورت‌های سیاسی هستند، در حالی که شکاف‌گفتمانی شکافی است که موجب تحول در مبانی فکری و نظری سیاست‌های امنیتی می‌شود. بنابراین تحولاتی که بر مبنای سه دوره بسط‌محور، حفظ‌محور و رشد‌محور در سیاست‌های امنیتی کشور شاهد آن هستیم، شکاف‌های درون‌گفتمانی است. محور این سه دوره که همگی در درون یک گفتمان قرار می‌گیرند، ایدئولوژی‌گرایی است» (۱۶).

مبنای تقسیم‌بندی به دو گفتمان سنتی و نوین در این مقاله، ویژگی‌های متفاوتی است که از درون گفتمان حاکم بر جمهوری اسلامی در نتیجه انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری بروز می‌کند. هرچند نویسنده مقاله بر این نکته تأکید می‌کند که «تقسیم‌بندی گفتمان‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران به دو گفتمان سنتی و نوین بدین معنا نیست که طرفداران هر یک از این گفتمان‌ها دارای اتفاق نظر کامل بوده و در تقسیم‌بندی طیف‌های سیاسی، گروه‌های طرفدار هر یک از گفتمان‌ها در طیف واحدی قرار می‌گیرند» (۱۷)، اما ویژگی‌هایی را برای طرفداران هر یک از این گفتمان‌ها برمی‌شمرد که کاملاً آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد و حاکی از گسستی رادیکال میان دو گفتمان سنتی و نوین است.

گفتمان سنتی امنیت تعریفی مطلق، ارزش‌مدار، فراملی، دولت‌محور و ایدئولوژیک از امنیت ارائه می‌دهد؛ در شناسایی تهدیدها بر برون‌محوری و دشمن‌گرایی تأکید می‌کند و براساس نگرشی سخت‌افزارانه و نظامی، از تهدیدهای داخلی نظیر معضلات اقتصادی و بحران مشروعیت و کارآمدی غفلت می‌نماید و ضمن تأکید بر تداوم مشارکت توده‌ای حمایت‌گرا در داخل، تضاد با غرب و تأکید بر اتحاد امت اسلامی در خارج را در دستورکار سیاست‌های خود

قرار می‌دهد. تفاوت این گفتمان با گفتمان نوین در این است که گفتمان اخیر که به زعم نویسنده مقاله «نه حفظ‌محور، نه بسط‌محور و نه رشد‌محور است، بلکه می‌توان آن را گفتمان توسعه‌ناامید که علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های گفتمان‌های سه‌گانه مذکور (با تفسیر جدید) بر عناصر و متغیرهای دیگری نیز تأکید می‌کند» (۱۸)، این گفتمان تعریفی همه‌سونگر از امنیت ارائه کرده و با رویکردی نرم‌افزاری درصدد پل‌زدن بین آرمان‌ها و واقعیت‌هاست؛ به عوامل داخلی و عینی تهدید اهمیت بیشتری می‌دهد؛ امنیت را بر مبنای تکرر تعریف می‌کند و شکاف بین اندیشه و عمل نخبگان، فقدان مشروعیت سیاسی، انسجام و یکپارچگی و ظرفیت پایین سیاسی و ناتوانی و ناکارآمدی اقتصادی را مهمترین زمینه‌های تهدید می‌داند و با تأکید بر درون‌گرایی دینی، نقد نگرش سخت‌افزاری به امنیت ملی، تأکید بر ابعاد داخلی امنیت، پیوند امنیت حاکمیت و امنیت مردم و عمل‌گرایی در سیاست خارجی، درصدد پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات است (۱۹).

نویسنده مقاله دوم نیز با گرایش مشابه، ابتدا رهیافت‌های مختلف درباره امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران را براساس نظرات درون حاکمیت و بیرون حاکمیت تقسیم‌بندی می‌کند. رهیافت‌های بیرون حاکمیت، در قالب نظرات اپوزیسیون اصلاح‌طلب و محققان دانشگاهی و نظرات درون حاکمیت، در قالب دو گفتمان سنتی و نوین قابل بررسی هستند. این تقسیم‌بندی از آنجا که موضع‌گیری نیروهای خارج از حاکمیت (داخل کشور) را نیز مورد توجه قرار می‌دهد، گویای تقسیم‌بندی مهمی در مطالعات امنیتی کشور است، اما به‌رغم این تقسیم‌بندی، وی نیز همانند نویسنده مقاله پیشین، به این دلیل که معتقد است گفتمان امنیتی بیرون از حاکمیت به طور غیرمستقیم بر رهیافت‌های درون حاکمیت تأثیر دارد و هنوز تأثیر مستقیم و قابل ملاحظه‌ای بر سیاست‌های امنیتی کشور ندارد، تقسیم‌بندی خود را به تقسیم‌بندی دوگانه از نگرش‌های امنیتی درون حاکمیت، در قالب دو گفتمان سنتی و نوین تقلیل می‌دهد.

به اعتقاد نویسنده این مقاله نیز گفتمان سنتی امنیت در جمهوری اسلامی ایران، بر تداوم اصول و اهداف انقلابی و سنت ایدئولوژیک انقلاب، نگرش فرهنگی - ارزشی به امنیت، رویکرد سخت‌افزاری نظامی و کم‌توجهی به عوامل داخلی و اقتصادی، اولویت امنیت حکومت

بر امنیت مردم و تفسیر فراملی مبتنی بر امت‌گرایی اسلامی در سیاست خارجی تأکید می‌کند، در حالی که گفتمان نوین که پس از انتخابات خرداد ۱۳۷۶ به منصفه ظهور می‌رسد، در نقطه مقابل این گفتمان، بر تقدم نهادینه‌سازی ارزش‌های دینی بر تبلیغ و پی‌گیری ارزش‌های ایدئولوژیک، درون‌گرایی و تمدن‌سازی به جای ایدئولوژی‌گرایی و امت‌سازی، رد نگرش سخت‌افزارانه نظامی و توجه به ابعاد داخلی و اقتصادی امنیت، توجه به امنیت مردم در کنار امنیت حکومت و اولویت‌دادن به منافع ملی و عمل‌گرایی در سیاست خارجی تأکید می‌نماید (۲۰).

در این مقاله نیز تقسیم‌بندی‌های سه‌گانه بسط، حفظ و رشد‌محور به گفتمان سنتی تعبیر می‌شوند و گفتمان نوین امنیت در جمهوری اسلامی ایران، ویژگی‌هایی متفاوت از گفتمان‌های سه‌گانه مذکور دارد. این انتقاد با عنایت به مقولاتی چون اهداف، ارزش‌ها و منافع ملی، در دیگر مقاله این نویسنده با عنوان «جایگاه امنیت در استراتژی ملی» (۲۱) نمود بارزتری می‌یابد؛ چرا که وی با بررسی مفهومی استراتژی ملی و اهداف ملی در مقاله اخیر، به این نتیجه می‌رسد که تقسیم‌بندی تاجیک و حجاریان چندان شفاف نیست و آنچه آنها تحت عنوان گفتمان‌های امنیتی کشور مورد توجه قرار داده‌اند را صرفاً بیانگر انواع و تحول گفتمانی در استراتژی ملی (و نه استراتژی امنیت ملی) پس از انقلاب می‌داند (۲۲).

به‌رغم تفاوت‌هایی که میان تقسیم‌بندی به گفتمان سنتی - نوین با تقسیم‌بندی به گفتمان بسط، حفظ و رشد‌محور وجود دارد، سه گفتمان اخیر را نمی‌توان به گفتمان سنتی تعبیر کرد؛ چرا که برخی ویژگی‌های گفتمان نوین نیز در گفتمان رشد‌محور وجود دارند، اما به هر حال گفتمان نوین را می‌توان مکمل گفتمان‌های سه‌گانه دانست؛ به این شرط که به تقسیم‌بندی‌های درونی این گفتمان نیز توجه شود.

### ۳. الگوی تحدید، تثبیت، تکثر

برخلاف تقسیم‌بندی دوگانه گفتمان سنتی - نوین که قایل به گسستی معرفتی میان تحولات و سیاست‌های امنیتی قبل از دوم خرداد ۱۳۷۶ و پس از آن است، الگوی تحدید، تثبیت و تکثر، سراسر حیات جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تا پایان دولت آقای خاتمی (و

حتی پس از آن) را در تداوم یکدیگر می‌داند و با طرح امکان بازگشت از الگوی بعدی به الگوی پیشین، مبنایی برای درک تحولات امنیتی در ایران مطرح می‌کند که از انعطاف‌پذیری بیشتر و قابلیت تبیین گسترده‌تر در این زمینه برخوردار است.

الگوی تحدید، تثبیت و تکثر، در مقاله «چهره متغیر امنیت داخلی: بررسی نسبت امنیت داخلی با رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران» (۲۳) ارائه شده و مورد تبیین قرار گرفته است. افتخاری در این مقاله، تاریخ انقلاب اسلامی تا پس از به قدرت رسیدن آقای خاتمی را در سه مرحله مورد بررسی قرار می‌دهد: مرحله اول از پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی یا دوران حیات امام است که از آن با عنوان الگوی «تحدید» نام می‌برد. مرحله دوم شامل دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی است که به آن عنوان الگوی «تثبیت» را می‌دهد و مرحله سوم، شامل دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی است که عنوان الگوی «تکثر» را برای آن برمی‌گزیند. نکته جالب توجه در این تقسیم‌بندی، این است که وی الگوی تحدید، تثبیت و تکثر را با سه گفتمان قبض‌محور، حفظ‌محور و بسط‌محور مقارن می‌داند؛ یعنی برخلاف تقسیم‌بندی حجاریان، تاجیک و ولی‌پور که دوران اول انقلاب را گفتمان بسط‌محور می‌خواندند، وی گفتمان حاکم بر این دوران را قبض‌محور دانسته و به جای آن گفتمان حاکم بر دوران آقای خاتمی را بسط‌محور می‌داند (۲۴).

در مرحله اول، به دلیل شرایط ویژه‌ای که اقتضای منطق حاکم بر کلیه انقلاب‌هاست، انقباض عرصه فعالیت‌های سیاسی در جهت نیل به انسجام سیاسی و تثبیت مبنای انقلاب در دستورکار قرار می‌گیرد. در این دوران، به دلیل افزایش کانون‌های ضدامنیتی در نتیجه وقوع انقلاب و جنگ تحمیلی، راهبرد امنیتی امام خمینی این است که الگوی تحدید را به اجرا گذاشته و برای پاسداری از امنیت جامعه، رقابت‌های سیاسی را محدود نماید. در این راستا، وی وحدت در سیاست‌گذاری را از طریق تأسیس شورای انقلاب، وحدت در عمل سیاسی را از طریق تأسیس حزب جمهوری اسلامی، وحدت رویه در نیروهای نظامی را با تأسیس سپاه پاسداران و وحدت در مقام نهادسازی را با تأسیس حکومت اسلامی در دستورکار قرار می‌دهند که نتیجه آن عبور از مرحله انقلابی و استقرار حکومت اسلامی در ایران بود (۲۵).

با استقرار نظام اسلامی در نتیجه اجرای الگوی تحدید و با پایان جنگ تحمیلی، زمینه برای ورود به دورانی جدید آغاز شد که به دلیل قرار گرفتن آقای هاشمی در مقام ریاست جمهوری و شروع برنامه‌های توسعه اقتصادی و بازسازی خسارات ناشی از جنگ، به «دوران سازندگی» موسوم گشت. در این دوران، به دلیل اولویت مسائل اقتصادی برای جامعه و ضرورت توجه دولتمردان به این مقوله، تلاش شد امنیت در چارچوبی اقتصادی مورد تعریف قرار گیرد و از آنجا که بازسازی کشور و رشد اقتصادی نیازمند تثبیت وضعیت کشور و تضمین امنیت جانی و مالی مشارکت‌کنندگان در این زمینه بود، تثبیت میزان رقابت‌ها در حوزه سیاست، از طریق تلاش برای ثابت نگه‌داشتن سطح گروه‌بندی‌ها و جناح‌ها در کشور و نزدیک‌کردن هرچه بیشتر آنها به یکدیگر، محدودیت تعداد نشریات و جراید منتقد یا مخالف دولت و بی‌توجهی به جریان‌های فکری اصلاح‌طلب و نواندیش، مورد توجه و تأکید قرار گرفت و بدین ترتیب، تقدم توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی با اجرای الگوی تثبیت تحقق یافت (۲۶).

به اعتقاد نویسنده مقاله، همان‌گونه که با استقرار نظام جمهوری اسلامی و پایان جنگ تحمیلی، شرایط برای انتقال از الگوی تحدید به الگوی تثبیت فراهم شد، با بهبود نسبی شرایط اقتصادی نیز بار دیگر شاهد تحول گفتمان حفظ‌محور آقای هاشمی به گفتمان بسط‌محور آقای خاتمی هستیم. در واقع، هرچند وی بر این عقیده است که الگوی دولت آقای خاتمی با الگوی دولت آقای هاشمی پیوستگی داشته، اما شکاف بین توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی را نیز زمینه‌ساز تفاوت آنها از یک سو و عامل شکل‌گیری مقاومت در مقابل الگوی تکثرگرای آقای خاتمی از سوی دیگر می‌داند و در عین حال، بر ضرورت چنین تحولی براساس مواضع اشخاص و جناح‌های سیاسی تأکید می‌کند (۲۷).

الگوی تکثر که مختص دوران آقای خاتمی است، بر اصول و مؤلفه‌هایی چون بازتعریف وحدت در پرتو تکثر سیاسی، حضور همگان در اداره جامعه به مثابه حق، تأکید بر وجود رقابت سالم، وجود تحمل به مثابه اصل اولیه توسعه، استقبال از دیدگاه‌های رقیب، افزایش نظارت مردمی بر جریان قدرت سیاسی و نقش حمایتی دولت از حقوق شهروندی استوار شده و با ورود جامعه ایران به این مرحله، سیاست‌های پیشین نظام در سطح عالی‌تر به اجرا و آزمون گذاشته می‌شوند (۲۸).

هرچند الگوهای تحدید، تثبیت و تکثر، برای بیان وضعیت امنیتی جامعه ایران پس از انقلاب براساس متغیر رقابت سیاسی ارائه شده است، اما به نظر می‌رسد قابلیت تبیین‌کنندگی بیشتری نسبت به تقسیم‌بندی‌های پیشین داشته باشد و حتی در صورت تمرکز بر چگونگی تحول از یک الگو به الگوی دیگر، ممکن است از عهده تبیین تحولات سیاست‌های امنیتی پس از دوران آقای خاتمی نیز برآید.

#### ۴. دیدگاه ساختاری - طبقاتی

در کنار تقسیم‌بندی‌های مذکور که عمدتاً با رویکردی تاریخی به بررسی سیر تحول نگرش‌ها نسبت به امنیت جمهوری اسلامی ایران می‌پردازند و در واقع، نوعی تقسیم‌بندی طولی از این تحولات ارائه می‌کنند، نگرش آقای حاجیانی در «رویکردهای عمده نسبت به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» (۲۹)، علاوه بر این نگاه تاریخی و طولی، یک نگاه ساختاری و عرضی نیز محسوب می‌شود که در صدد تبیین رویکردهای مختلف نسبت به امنیت ملی براساس پایگاه‌های اجتماعی و نظام طبقه‌بندی اجتماعی در ایران است.

ارائه‌دهنده این رویکرد تاریخی - ساختاری، با مطرح کردن پیش‌فرض‌هایی، ابتدا ناکارآمدی دیدگاه‌های سنتی رئالیستی و ایده‌آلیستی برای تبیین تغییر در ماهیت گفتمان‌های امنیتی ایران را مورد توجه قرار داده و بر دیدگاه‌ها و برداشت‌هایی که از خاستگاه و مبنای طبقاتی، اقشاری و ساختاری برای تبیین رویکردهای امنیتی بهره می‌گیرند، تأکید می‌کند. وی با اشاره به این نکته که در بررسی تهدیدات امنیتی باید به تفاوت رویکردها بر حسب شرایط شغلی، اجتماعی و موقعیت اقتصادی توجه داشت، از چهار رویکرد عمده نسبت به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران سخن به میان می‌آورد که هر یک از آنها، از خاستگاه طبقاتی و پایگاه اجتماعی خاصی برخوردارند.

به اعتقاد وی، چهار رویکرد «رشد اقتصادی»، «دیدگاه سنتی»، «توسعه فرهنگی» و «رفاه اجتماعی» نسبت به امنیت ملی در جامعه ایران وجود دارد که به ترتیب، از حمایت طبقه متوسط شهری، روحانیت و بازار سنتی و نظامیان، روشنفکری و عامه مردم برخوردار هستند.

رویکرد امنیتی مبتنی بر رشد اقتصادی، امنیت را در چارچوب نوسازی اقتصادی تحلیل می‌کند. براساس این دیدگاه، امنیت فقط با توسعه اقتصادی حاصل می‌شود. این رویکرد که مبتنی بر برداشت مک‌نامارایی از امنیت (۳۰) است، در دوره ریاست‌جمهوری آقای هاشمی و به ویژه، در برنامه‌های حامیان و طرفداران وی از جمله کارگزاران سازندگی نمود داشت و به رغم اینکه در میان اقشار طبقه متوسط شهری از اقبال زیادی برخوردار بود، اما از آنجا که عمدتاً رویکردی حکومتی است، در میان دیگر طبقات اجتماعی از اقبال عمومی چندانی برخوردار نبوده است. مهمترین اصول و اهداف این دیدگاه عبارتند از تأکید بر پرستیژ و منزلت بین‌المللی، تأکید بر زندگی و روحیات اقتصادی جامعه و افزایش ظرفیت و توان نظامی کشور. در این رویکرد، اصل بر ثبات و تداوم توسعه اقتصادی است و از این‌رو، تلاش برای تنش‌زدایی در محیط پیرامونی و کم‌توجهی به آزادی‌های مدنی، کاهش تضادهای ساختاری و مشکلات اجتماعی در میان حامیان آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (۳۱).

در دیدگاه مبتنی بر تفکر سنتی، تأکید بر همبستگی و وحدت ملی بیش از هر چیز دیگر نمود دارد. این دیدگاه، امنیت را در ایجاد جامعه‌ای یکدست و هماهنگ جستجو می‌کند و ثبات سیاسی و تأمین امنیت را براساس همسانی و هژمونی ایدئولوژیک مطالبه می‌نماید. به تبع این نگرش ایدئولوژیک و مبتنی بر وحدت و همسانی، هرگونه نگرش مبتنی بر جامعه چندصدایی و تکثرطلبی به حاشیه رانده شده و روابط گروه‌ها و احزاب سیاسی بر اساس ضابطه خود و دیگری تعریف می‌شود. تأکید بر محوریت دولت (اقتدار دولتی)، تأکید بر بسیج اجتماعی و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش اسلامی از اصول و اهداف اساسی این دیدگاه و بخشی از روحانیت و اقشار سنتی جامعه، بازاریان سنتی و نظامیان از حامیان اساسی آن هستند (۳۲).

در دیدگاه مبتنی بر توسعه فرهنگی، امنیت در چارچوب توسعه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی معنا دار می‌شود. بنابراین، به جای توجه به تهدیدهای خارجی، بر آسیب‌پذیری‌های داخلی تأکید بیشتری می‌شود. طبقه متوسط جدید و جامعه روشنفکری که با نگرشی علمی، تخصصی و حرفه‌ای به این مقوله می‌نگرند، با محور قرار دادن فرهنگ و با تأکید بر اصلاح و رشد فرهنگ سیاسی، طرفدار توجه جدی به مشکلات اقلیت‌های قومی و مذهبی، رد الگوها و

ایدئولوژی‌های مطلق‌گرا، تأکید بر پلورالیسم فرهنگی و سیاسی، گسترش مشارکت، نواندیشی دینی و رشد نهادهای مدنی و تأکید بر اصولی چون قانون، آزادی، امنیت، حقوق شهروندی و مانند آن هستند. طرفداران این دیدگاه، دستیابی به اهداف مذکور را جز در پرتو نفی نگرش سنتی ممکن نمی‌دانند و از این‌رو، الگوهای رفتار سنتی را مورد نقد و حتی نفی قرار داده و با تأکید بر لزوم بهره‌گیری از وسایل ارتباط جمعی و شکل‌دادن به افکار عمومی، توجه جدی به منافع ملی در داخل و خارج را بیش از دیگر گروه‌ها مد نظر قرار می‌دهند (۳۳).

دیدگاه چهارم، امنیت را براساس توجه به مقوله رفاه و عدالت اجتماعی می‌نگرد. این دیدگاه که مبتنی بر پایگاه اجتماعی مدنی است، با دیدگاه اول از جهت تقدم توسعه، با دیدگاه دوم از نظر تقدم ارزش‌ها و با دیدگاه سوم به لحاظ تقدم آزادی، تفاوت‌های اساسی دارد. بر اساس این دیدگاه، جامعه امن جامعه‌ای است که ساختارهای اقتصادی و اجتماعی شکننده‌اش تعدیل شود، مردم از سطح بالایی از رفاه برخوردار شوند و در شرایط نسبتاً مطلوبی از نظر عدالت قرار گیرند. این تلقی از امنیت، نگرشی مردمی است که ریشه در پایگاه‌های اجتماعی مدنی دارد و افزایش سطح زندگی اجتماعی را لازمه امنیت ملی (مردم) تلقی می‌کند. به عبارت دیگر، برخلاف سه دیدگاه قبلی، دیدگاه مذکور نمایندگان حکومتی ندارد و مبتنی بر خواست و اراده افکار عمومی و انجمن‌ها و مؤسسات غیردولتی است (۳۴). با توجه به این مسأله، از جهت اینکه دیدگاه‌های مذکور دارای نمایندگان حکومتی باشند یا نه، تقسیم‌بندی چهارگانه مذکور را می‌توان به تقسیم‌بندی دوگانه تقلیل داد و سه دیدگاه نخست را دیدگاه‌های جناح‌ها و گروه‌های سیاسی حکومتی و دیدگاه چهارم را دیدگاه توده‌های مردم و افکار عمومی جامعه دانست که در این صورت، این تقسیم‌بندی با تقسیم‌بندی گفتمان سنتی - نوین قرابت خاصی می‌یابد. برای بررسی بیشتر وجوه اشتراک و افتراق و نیز میزان تبیین‌کنندگی این نگرش‌ها لازم است به نقد و بررسی آنها پرداخته شود و نقاط قوت و ضعف آنها مورد بررسی قرار گیرد.

## ب. نقد دیدگاه‌های موجود

آثاری که درباره امنیت در جمهوری اسلامی ایران به رشته تحریر درآمده، به حدی است که امکان بررسی همه آنها کاری دشوار و فراتر از ظرفیت یک مقاله است. از سوی دیگر، اولاً،



همه آثاری که در این زمینه وجود دارد، به مطالعه سیر تحول نظام امنیتی کشور نمی‌پردازند و معمولاً بر موضوع یا دوره‌ای خاص متمرکز هستند و *ثانیاً*، اغلب این آثار به دلیل ضعف بنیان‌های تئوریک، عملاً مطالعه نظام امنیتی جمهوری اسلامی ایران را به مطالعه سیاست‌های امنیتی، مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست‌گذاری امنیتی یا حتی عملکرد برخی نهادها و سازمان‌های امنیتی تقلیل داده‌اند (۳۵). بنابراین، همچنان‌که احصای دیدگاه‌های موجود امری دشوار و نیازمند دقت ویژه است، نقد آنها نیز امری خطیر و مستلزم شناخت نسبت به تحولات امنیتی کشور از سال‌های پیش از انقلاب اسلامی تا چشم‌انداز بلندمدت آینده است؛ نکته‌ای که در دیدگاه‌های موجود اغلب مورد کم‌توجهی قرار گرفته است.

در نگاه کلی، می‌توان گفت دیدگاه‌های موجود یا صرفاً بر تداوم بدون تغییر تأکید کرده‌اند یا بر تغییر بدون تداوم. برای اینکه این ارزیابی نوعی کلی‌گویی نباشد، می‌توان براساس همین معیار به نقد دیدگاه‌های موجود پرداخت و به تفکیک نشان داد هر یک از این دیدگاه‌ها صرفاً برای تبیین تحولات امنیتی دوران خاصی مطرح شده‌اند و هرچند آن دوره خاص را به خوبی تبیین می‌کنند، اما از عهده تبیین دوره‌های پیش و پس از آن برنمی‌آیند.

گفتمان‌های بسط، حفظ و رشد‌محور، حکایت از گسستی معرفتی میان دوران‌های قبل و پس از انقلاب دارند، اما اگر این گسست معرفتی میان قبل و پس از انقلاب معنادار باشد، دیگر نمی‌توان سخن از سه گفتمان متفاوت برای دو دهه تحولات پس از انقلاب به میان آورد. به عبارت دیگر، گفتمان‌های بسط، حفظ و رشد‌محور، از یک سو در تبیین گسست تحولات امنیتی قبل و پس از انقلاب از توان پاسخ‌گویی بالایی برخوردارند، اما از سوی دیگر، اولاً گسستی معرفت‌شناختی میان این سه دیدگاه وجود ندارد که از آن با عنوان گفتمان‌های متفاوت یاد کنیم، بلکه این سه دیدگاه خرده‌گفتمان‌هایی در قالب یک فراگفتمان هستند که با گفتمان امنیتی حاکم بر سال‌های پایانی حکومت پهلوی گسستی معرفت‌شناختی دارد (۳۶)؛ ثانیاً این سه گفتمان با عناصر و مؤلفه‌هایی که برای آنها برشمرده شده است، حداکثر تا پایان دوران آقای هاشمی را تبیین می‌کنند و برای تبیین تحولات امنیتی پس از آن دچار مشکل می‌شوند (۳۷). راه‌حلی که تبیین‌کنندگان این گفتمان‌ها برای رفع این ابهامات در پیش می‌گیرند، نادیده‌گرفتن خلوص گفتمانی و سخن‌گفتن از ترکیب آنهاست (۳۸) که اگر این نکته را بپذیریم، خود دلیلی

است بر خرده‌گفتمانی‌بودن این تحولات و زیر سؤال رفتن کاربرد روش گفتمانی برای تبیین تحولات امنیتی ایران (۳۹) این در حالی است که هم ترکیبی‌بودن صحیح است و هم روش گفتمانی از توانمندی بسیاری برای تبیین این تحولات برخوردار است، اما به شرط اینکه بسط، حفظ و رشد را خرده‌گفتمان‌هایی در قالب یک فراگفتمان که همان فراگفتمان انقلاب اسلامی است در نظر بگیریم؛ یعنی همان روشی که دیدگاه گفتمانی سنتی - نوین در پیش می‌گیرد.

گفتمان سنتی - نوین برای تبیین این تداوم و تغییر از توان پاسخ‌گویی بیشتری برخوردار است، اما این تقسیم‌بندی نیز فرزند زمانه خود است و از تبیین چگونگی تحولات امنیتی پس از پایان دوران آقای خاتمی بازمی‌ماند. در تقسیم‌بندی تحولات امنیتی جمهوری اسلامی ایران به دو گفتمان سنتی - نوین، از سه گفتمان بسط، حفظ و رشد محور با عنوان گفتمان سنتی یا دوران ایدئولوژی‌گرایی (۴۰) یاد می‌شود و تحولات امنیتی پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، در قالب گفتمان امنیتی نوین مطرح می‌شود و به زعم تبیین‌کنندگان این دیدگاه، گسستی معرفت‌شناختی میان تحولات امنیتی قبل و پس از این نقطه عطف تاریخی وجود دارد که به جای ایدئولوژی‌گرایی یا آرمان‌گرایی دفاعی‌گرا، بر عمل‌گرایی یا آرمان‌گرایی تدریج‌گرا (۴۱) تأکید می‌کند.

هرچند در متفاوت‌بودن سیاست‌های امنیتی دوران خاتمی نسبت به سال‌های پیش از آن نمی‌توان چون و چرا کرد و تبیین گفتمانی سنتی - نوین در حدی که به این تفاوت اشاره دارد، صحیح است، اما واقعیت این است که دوران خاتمی نیز در تداوم گفتمان انقلاب اسلامی و حتی برای اجرای اهدافی که در انقلاب اسلامی مطرح بوده، اما بنا به دلایلی معطل مانده بود، شکل گرفت. به عبارت دیگر، تفاوت سیاست‌های امنیتی خاتمی با دوره‌های پیش از آن نیز تفاوتی درون‌گفتمانی یا خرده‌گفتمانی است و خاتمی نیز با همان قانون اساسی و در چارچوب نظام جمهوری اسلامی به اجرای سیاست‌های امنیتی خود پرداخت.

البته، نباید این نکته را از نظر دور داشت که اجرای سیاست‌های امنیتی خاتمی زمینه‌ساز گسستی معرفت‌شناختی میان تحولات امنیتی قبل و پس از وی شد، اما از آنجا که نقطه آغاز این تحولات از درون گفتمان انقلاب اسلامی شکل گرفته بود، تحول گفتمانی پس از وی نیز ادامه‌دهنده راه انقلاب اسلامی، اما در قالب گفتمانی دیگر خواهد بود. به عبارت دیگر،

سیاست‌های امنیتی دوران خاتمی مبتنی بر تداوم ایده انقلاب اسلامی بود و از این‌رو، تغییری که پس از وی ایجاد شد، خارج از چارچوب این ایده نخواهد بود. برای اینکه این نکته مهم، بیشتر و بهتر آشکار شود، می‌توان از تعامل ساختار - کارگزار در اثرگذاری بر ماهیت این تحول بهره گرفت (۴۲). هنگامی که خاتمی در ایران به ریاست‌جمهوری رسید، ساختارهای اجتماعی کشور امکان ورود هر شخص دیگری در آن برهه زمانی را فراهم کرده بود و برای اینکه متوجه شویم نقش خاتمی به عنوان کارگزار این تحولات تا چه حد مؤثر و کلیدی بوده است، کافی است تصور کنیم به جای وی که شخصی میانه‌رو و متعادل بود، اشخاصی به قدرت برسند که در موافقت یا مخالفت با جمهوری اسلامی مشی رادیکال در پیش بگیرند. در این صورت، تحولات امنیتی ایران مسلماً به گونه دیگری رقم می‌خورد. به عبارت دیگر، ساختارهای اجتماعی آماده پذیرش هر نوع کارگزار بودند و نقش کارگزار که وارد این عرصه می‌شد در جهت‌دهی به تحولات پس از آن تعیین‌کننده بود. این وضعیت، در مورد دوران پیش و پس از خاتمی نیز صادق است و به همین دلیل، برخی به این نتیجه رسیده‌اند که تحولات امنیتی ایران را براساس تعامل ساختار - کارگزار بهتر می‌توان تبیین کرد (۴۳).

در هر حال، سیاست امنیتی خاتمی با هدف تداوم گفتمان انقلاب اسلامی طراحی و به اجرا گذاشته شد، اما همچنان‌که در صفحات بعد خواهیم گفت، زمینه‌ساز تغییر از گفتمان فراستی به گفتمان مدرن امنیت در جمهوری اسلامی ایران شد. تداوم گفتمان انقلاب اسلامی توسط خاتمی، در دیدگاه سوم مورد توجه جدی‌تری قرار گرفته است. براساس این دیدگاه، دوران آقای خاتمی، سومین گام در جهت بهبود وضعیت امنیتی کشور و در پیوستگی با الگوهای پیشین به حساب می‌آید (۴۴). این پیوستگی حتی در میان طرفداران گفتمان بسط، حفظ و رشد‌محور نیز مورد اشاره قرار گرفته بود (۴۵)، اما در این الگو از صراحت بیشتری برخوردار است. به نظر می‌رسد، الگوی تحدید، تثبیت و تکثر از قابلیت تبیین‌کنندگی بیشتری برای بررسی تحولات امنیتی ایران برخوردار باشد؛ به ویژه، به این دلیل که برخلاف الگوهای دیگر که نگرش خطی را در نظر داشتند و هر تحول را در جهت مثبت و در سیر تکاملی می‌پنداشتند، در این دیدگاه امکان بازگشت به الگوهای پیشین، در صورت ناکامی الگوی مورد

نظر نیز وجود دارد (۴۶). با وجود این، تأکید الگوی تحدید، تثبیت و تکثر نیز بر تداوم است و تغییر گفتمانی را از نظر دور می‌دارد.

در واقع، هرچند این الگو امکان بازگشت به الگوهای پیشین را مورد توجه قرار می‌دهد و ناکامی هر الگو را زمینه‌ساز بازگشت به الگوی قبلی می‌داند و حتی در صورت ناکامی الگوی تحدید، سخن از انقلاب به میان می‌آورد (۴۷)، اما اولاً انقلاب نه صرفاً محصول ناکامی الگوی تحدید، بلکه می‌تواند محصول ناکامی هریک از الگوهای مذکور باشد و ثانیاً، تأکید بر تداوم، با ذکر این نکته که «از میان این سه الگو فقط الگوی تکثر است که ظرفیت بقا برای مدت زمانی طولانی را دارد و دو الگوی دیگر، الگوهای موقتی هستند» (۴۸)، بر محدود بودن این الگو به زمان ارائه آن و نادیده گرفتن تغییراتی که الگوی تکثر را نه به الگوی تثبیت، بلکه به الگویی متفاوت (بیشتر نزدیک به الگوی تحدید) سوق داد، صحنه می‌گذارد. به عبارت دیگر، این الگو برای تبیین تحولات امنیتی ایران تا پایان دوران خاتمی از توان پاسخ‌گویی بیشتری نسبت به دو الگوی پیشین برخوردار است، اما تغییرات پس از دوران آقای خاتمی نشان داد الگوی تکثر، در صورت ناکامی، به الگوی تثبیت نمی‌انجامد.

سه دیدگاه مذکور، هرچند تقلیل‌گرایانه هستند و سیاست‌های امنیتی ایران را به سیاست خارجی و یا به سیاست داخلی تقلیل می‌دهند و از نظر تطبیق با واقعیت‌های جامعه و جامعیت و مانعیت تقسیم‌بندی، دارای کاستی‌هایی می‌باشند، اما از آنجا که نقطه شروع تحلیل‌های خود را امنیت ملی می‌دانند و بر این اساس، شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را تابع ملاحظات و تحولات امنیتی قلمداد می‌کنند، وابستگی مطالعات امنیتی در ایران به حوزه‌های مطالعاتی دیگر را در پی ندارند و از انسجام تئوریک نسبتاً مطلوبی برخوردارند، در حالی که دیدگاه ساختاری - طبقاتی، هم مطالعات امنیتی را در ذیل جامعه‌شناسی قرار می‌دهد و هم از انسجام تئوریک کمتری برخوردار است. با وجود این، دیدگاه مذکور نیز به نکات مهم و قابل توجهی اشاره دارد که در دیدگاه‌های پیشین مغفول مانده بود.

تحلیل تحولات امنیتی ایران بر مبنای دیدگاه ساختاری - طبقاتی، از این مزیت برخوردار است که حتی تحولات امنیتی پیش از انقلاب را نیز می‌توان براساس آن مورد بررسی قرار داد، اما در این صورت، مشخص نیست که مثلاً تحولات امنیتی سال‌های پایانی حکومت پهلوی که

مبتنی بر رشد اقتصادی بود و تحولات امنیتی دوران آقای هاشمی، چه تفاوتی با یکدیگر دارند. براساس دیدگاه‌های پیشین، گسستی معرفت‌شناختی میان این دو مقطع تاریخی و تحولات امنیتی آنها وجود داشت، اما چنانچه دیدگاه ساختاری - طبقاتی را ملاک بررسی تحولات این دو مقطع قرار دهیم، دیگر چنین گسستی معنادار نخواهد بود.

همچنین، دیدگاه ساختاری - طبقاتی با تأکید عمده بر ساختار اجتماعی، نقش کارگزاران حکومتی در تحولات امنیتی را مورد کم‌توجهی قرار می‌دهد و از آنجا که از انسجام تئوریک لازم برخوردار نیست، امکان آینده‌نگری دربارهٔ تحولات امنیتی را کاهش می‌دهد که این مسأله برای مدیریت امنیت ملی و تصمیم‌گیران امنیتی کشور از مطلوبیت لازم برخوردار نیست. البته، همان‌گونه که گفته شد، این دیدگاه بر نکات مهم و قابل توجهی که در چارچوب تئوریک دیدگاه‌های دیگر مورد غفلت واقع شده بود یا اساساً در آن چارچوب‌ها نمی‌گنجد، تأکید می‌کند، اما اگر این دیدگاه در قالب‌هایی چون تعامل ساختار - کارگزار یا تکوین‌گرایی (۴۹) به جامعه‌شناسی امنیت در جمهوری اسلامی ایران پردازد، از امکان توفیق بیشتری برخوردار خواهد بود و ضمن پاسخ‌گویی به چگونگی تحولات امنیتی در ایران، برای چرایی آن نیز پاسخ‌های قانع‌کننده‌تری خواهد داشت.

در مجموع، دیدگاه‌های موجود دربارهٔ تحولات نظام امنیتی ایران، از چند ضعف روشی و معرفتی رنج می‌برند. این دیدگاه‌ها، اولاً تلفیق مناسبی میان تداوم و تغییر در تحولات امنیتی کشور ایجاد نمی‌کنند و همواره بر یکی از این دو به بهای نادیده‌گرفتن یا کم‌توجهی به دیگری تأکید می‌کنند، ثانیاً در تطبیق با واقعیت‌های موجود، اغلب توجه به بخشی از واقعیت‌ها را به بهای سرپوش گذاشتن بر واقعیت‌های دیگر مدنظر قرار می‌دهند و دورهٔ تبیین محدودی دارند. ثالثاً تقلیل‌گرا هستند، یعنی تحولات امنیتی را یا به تحولات در سیاست خارجی، یا به تحولات در سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی داخلی تقلیل می‌دهند که این ضعف خود ناشی از ضعف مهمتری به نام وابستگی مطالعات امنیتی در ایران به حوزه‌های علوم سیاسی، علوم استراتژیک، روابط بین‌الملل یا جامعه‌شناسی است. رابعاً، تقسیم‌بندی جامع و مانعی از تحولات امنیتی ارائه نمی‌دهند و همواره مرزهای کدر و یا سایه روشن میان این تقسیم‌بندی‌ها به چشم می‌خورد. خامساً، در اغلب این دیدگاه‌ها نگرشی خطی و تکاملی مورد توجه قرار می‌گیرد که

امکان تحلیل‌های درست در مواقعی که جهت مثبت و تکاملی با چالش مواجه می‌شود را از آنها سلب می‌کند و بالاخره اینکه، در تمایز میان مفاهیم، از دقت و شفافیت لازم برخوردار نیستند. برای مثال در این دیدگاهها و البته اغلب آثار و نوشته‌های موجود، تمایزهای مفهومی میان امنیت ملی، مطالعات امنیتی و مطالعات امنیت ملی، استراتژی و استراتژی ملی، استراتژی و امنیت، استراتژی و سیاست و مانند آنها نادیده گرفته می‌شود. بنابراین، هر دیدگاه تحلیلی که بخواهد از امکان تبیین‌کنندگی بیشتری نسبت به این دیدگاهها برخوردار باشد، لازم است به این نکات توجه نماید.

### ج. در جستجوی چارچوبی تحلیلی برای تبیین تحولات امنیتی ایران

مطالعه تحولات امنیتی جمهوری اسلامی ایران با توجه به تنوع دیدگاه‌های موجود و پیچیدگی ساخت قدرت و جامعه ایران، امری دشوار و فراتر از ظرفیت این نوشتار کوتاه است و باید به صورت مستقل و با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار گیرد، اما از آنجا که با نقد و بررسی دیدگاه‌های موجود در این خصوص، زمینه برای ارائه طرح اولیه چارچوب تحلیلی بدیل مهیا شده است، تلاش می‌شود اصول کلی آن به اجمال مورد بررسی قرار گیرد.

به‌رغم نقدهایی که به دیدگاه‌های گفتمانی بسط، حفظ و رشد محور و گفتمان سستی - نوین شد، به اعتقاد نگارنده، کاربرد دقیق روش گفتمانی برای تبیین تحولات امنیتی ایران از پتانسیل بیشتری نسبت به رهیافتهای دیگر برخوردار است. بنابراین، مبنای این چارچوب تحلیلی را بر تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت (۵۰) و رابطه مفهومی امنیت با سیاست و استراتژی (۵۱) قرار داده و بر این اساس، چگونگی تداوم ایده انقلاب اسلامی را در گفتمان‌های فراستنی و مدرن امنیت، از طریق تغییر در رویکردهای امنیتی در این گفتمان‌ها بررسی خواهیم کرد.

اگر مفاهیم امنیت، سیاست و استراتژی را در معنای دقیق آن به کار ببریم، نقطه شروع تحول در نظام امنیتی هر کشور، تحول در دکترین امنیتی آن است و به تبع این تحول، دگرگونی در سیاست‌های امنیتی و سپس در استراتژی‌های امنیتی هر کشور نیز ایجاد می‌شود. بنابراین، برای بررسی و مطالعه تحولات امنیتی جمهوری اسلامی ایران نیز بیش و پیش از هر

چیز باید موقعیت و جایگاه آن را در گفتمان‌های سنتی، فرااستتی، مدرن و فرامدرن امنیت مشخص کرد.

بدین منظور، طبعاً باید بررسی خود را فراتر از دوران جمهوری اسلامی برده و برای اینکه چگونگی تکوین گفتمان امنیتی حاکم بر جمهوری اسلامی را دریابیم، به تحولات پیش از انقلاب و گفتمان امنیتی حاکم بر آن دوران نظری بیفکنیم. البته، با این روش، حتی گذشته تاریخی بسیار دور این سرزمین را هم می‌توان در چارچوب گفتمان‌ها و رویکردهای امنیتی مورد مطالعه قرار داد، اما از آنجا که اولاً، چنین مطالعه‌ای نیازمند بررسی دقیق و مستند است که فراتر از ظرفیت این مقاله است و ثانیاً، آنچه برای ما مهم است، دستیابی به جایگاه یا کد امنیتی ایران است که بر اساس آن به بررسی تفاوت گفتمان امنیتی حکومت پهلوی با دوران جمهوری اسلامی برای شناخت بهتر گفتمان امنیتی دوران اخیر پردازیم، بررسی خود را صرفاً محدود به چند دهه پیش از وقوع انقلاب اسلامی کرده و بر این اساس، به تبیین تحولات امنیتی کشور می‌پردازیم.

بر اساس مؤلفه‌هایی که از حاکمیت پهلوی در ایران پیش از انقلاب قابل بازشناسی است، جایگاه یا کد امنیتی ایران طی دهه‌های پیش از انقلاب را می‌توان منطبق با گفتمان فرااستتی امنیت یافت؛ زیرا تعریف امنیت به «فقدان تهدید» و غلبه رویکرد سخت‌افزاری نظامی، در بطن و متن حاکمیت این دوران نهفته بود:

«در بستر تک‌گفتار پهلویسم، امنیت ملی صرفاً به مداخله‌های سخت‌افزاری دلالت می‌کرد؛ امنیت و قدرت مترادف با نظامی‌گری تعریف می‌شد؛ حریم ملی به رأس هرم جامعه خلاصه شده بود و توهم «امنیت مطلق» سایه سنگین خود را بر سرتاسر این گفتمان افکنده بود» (۵۲).

این اوصاف از گفتمان امنیتی حاکم بر دوران پهلوی، با عناصر و مؤلفه‌های گفتمان فرااستتی امنیت مطابقت دارد (۵۳)؛ چرا که در بطن و متن این گفتمان، تعریفی از امنیت نهفته است که مبتنی بر فقدان تهدید نظامی بود و به همین دلیل، در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، حکومت پهلوی حتی افزایش قدرت خود را در گرو افزایش قدرت نظامی می‌دانست:

«از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۵ عده نظامیان از دویست هزار به چهارصد و ده هزار افزایش یافت. بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۹، هزینه‌های نظامی از ۶۸ میلیون دلار به ۸۴۴ میلیون دلار (یعنی ۱۲ برابر) رسید. بودجه نظامی بین ۱۳۴۹ و ۱۳۵۵ تقریباً با همین نسبت افزایش یافت و به ۹ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار رسید. در سال ۱۳۵۳، یعنی سالی که بهای نفت افزایشی ۱۴۱ درصدی نسبت به سال قبلش یافت، هزینه‌های دفاعی ۳۲ درصد از کل بودجه را شامل می‌شد و در آستانه انقلاب، کماکان هزینه‌های دفاعی برنامه‌ریزی شده، بالغ بر ۳۱ درصد کل هزینه‌های برنامه‌ریزی شده یعنی افزون بر ۹ درصد تولید ناخالص ملی بود.» (۵۴)

اما در درون این گفتمان فراستی، رویکردهای امنیتی مختلفی توسط دولتمردان پهلوی به اجرا درآمد. از سال ۱۳۲۰ که محمدرضا توانست با حمایت قدرت‌های خارجی بر تخت سلطنت بنشیند تا سال ۱۳۳۲ که با کودتای نظامی توانست عنان قدرت را در کشور به دست بگیرد، بقای رژیمش بیش و پیش از هر چیز برای آن اهمیت داشت. بنابراین، رویکرد امنیتی هدف‌محور<sup>۱</sup> مورد توجه دولتمردان پهلوی قرار گرفت و مهمترین هدفی که در این مقطع باید تأمین می‌شد، حفظ بقا و موجودیت رژیم بود (۵۵). در حالی که از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲، حکومت پهلوی که دیگر بقا و موجودیتش تضمین شده بود، رویکرد امنیتی متفاوتی را در پیش گرفت که مبتنی بر دفع تهدیدات بود و می‌توان آن را رویکرد تهدیدمحور<sup>۲</sup> نامید:

«از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ می‌توان ایران را نه تنها دولت مشتری آمریکا، بلکه دولت وابسته به آمریکا دانست. رژیم، خواهان حمایت کامل دیپلماتیک و امنیتی آمریکا در برابر دشمن متجاوز و خارجی و مخالفین داخلی و بقایای مخالفین داخلی بود. اگر در این دوره حمایت آمریکا سلب می‌شد، رژیم به احتمال زیاد در معرض سقوط قرار می‌گرفت.» (۵۶)

---

1. Goal – base

2. Threat – base



از سال ۱۳۴۲ به بعد، حکومت پهلوی به تدریج از رویکرد تهدیدمحور نیز فاصله گرفت و به ویژه، با افزایش توان مالی در نتیجه افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت، رویکرد امنیتی دیگری را به اجرا گذاشت که به دلیل اهمیت افزایش توان سیاسی، اقتصادی و نظامی حکومت در این رویکرد، آن را رویکرد توان‌محور<sup>۱</sup> می‌نامیم. در طول این سال‌ها، حکومت پهلوی ضمن افزایش توان نظامی نیروهای مسلح (۵۷)، کوشید با اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی (۵۸) و گسترش روابط دیپلماتیک و متقاعدکردن آمریکا برای ایفای نقش قدرت برتر منطقه‌ای (۵۹)، توان اقتصادی و سیاسی خود را نیز افزایش دهد.

تمرکز حکومت پهلوی در این سال‌ها بر افزایش توان خود، بدون توجه به وضعیت و خواست جامعه و در راستای اهداف قدرت‌های خارجی که بر توسعه وابستگی در این سال‌ها می‌افزود و به نارضایتی داخلی دامن می‌زد، گفتمان امنیتی حکومت پهلوی را از ادامه مسیر باز داشت و چالش‌هایی برای آن ایجاد کرد که در نهایت، به سرنگونی آن منتهی شد. افزایش توان نظامی، اقتصادی و سیاسی حکومت پهلوی، می‌توانست زمینه‌ساز گذر جامعه ایران از گفتمان فراسنتی امنیت به گفتمان مدرن شود و تلاش‌هایی هم برای چنین تحولی در این سال‌ها صورت گرفت. در نتیجه این شرایط، حکومت پهلوی کوشید ترکیبی از سه رویکرد پیشین را، اما با توجه به خواست قدرت‌های خارجی و بدون توجه به خواست جامعه و با افزایش قدرت سرکوب داخلی به اجرا بگذارد و به همین دلیل، این رویکرد ترکیبی یا نظام‌محور<sup>۲</sup> با شکست مواجه شد و سرنگونی حکومت پهلوی را در پی آورد.

در واقع، ماهیت استبدادی و وابسته حکومت پهلوی را می‌توان علت عمده عقیم‌ماندن گفتمان امنیتی این رژیم و سرنگونی آن دانست. تلاش برای رویکردی ترکیبی و نظام‌محور از امنیت، از سال ۱۳۵۰ در دستور کار دولتمردان پهلوی قرار گرفت. در این سال، پیش‌نویس کلی سند استراتژی ملی در شورای هماهنگی پدافند ملی به تصویب رسید، اما کمتر از سه سال بعد یعنی در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۵۳، پیش‌نویس دوم استراتژی ملی کشور در همین شورا تصویب شد که هر دو سند صبغه‌ای نظامی داشتند (۶۰) و به همین دلیل، از تلفیق اهداف، تهدیدها و

---

1. Capacity – Base

2. Composition

توانایی‌های نظام و ارائه رویکردی نظام‌محور که مبتنی بر خواست جامعه باشد، بازماندند. این ناتوانی در ترکیب رویکردهای پیشین که متأثر از ماهیت استبدادی و وابسته رژیم بود، از منظری امنیتی نتیجه‌ای جز فروپاشی و انقلاب نمی‌توانست در برداشته باشد و به توقف جامعه ایران در گفتمان فراستنی امنیت منتهی شد.

با وقوع انقلاب و به دلیل ماهیت اسلامی حکومت پس از انقلاب، گفتمان فراستنی امنیت به جای ایدئولوژی غرب‌گرایانه، باستان‌گرایانه و اسلام‌ستیز، با ایدئولوژی اسلام‌گرایانه، غرب‌ستیزانه و باستان‌ستیزانه، شروع به بازسازی خود کرد.

در واقع، بازسازی گفتمان فراستنی امنیت، به معنای بازگشت به رویکرد امنیتی هدف‌محور در این گفتمان، اما براساس آرمان‌های انقلاب اسلامی بود؛ آرمان‌هایی که حمایت از جنبش‌های آزادیبخش و مستضعفین جهان در راستای تحقق امت واحده اسلامی را در اولویت قرار داده و بسط اندیشه انقلاب اسلامی در سراسر جهان را در دستورکار خود قرار داد. بنابراین، با وقوع انقلاب اسلامی، گفتمان فراستنی امنیت با ابتنا بر ایدئولوژی انقلاب اسلامی بازسازی شد و گسست معرفتی موجود در این مقطع، گسستی میان ایدئولوژی غرب‌گرایانه و باستان‌گرایانه پهلوی از یک سو و ایدئولوژی انقلاب اسلامی، از سوی دیگر بود که در نقش یادگفتمان حکومت پهلوی، به ویژه از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به بعد تکوین یافته بود (۶۱).

به عبارت دیگر، با وقوع انقلاب اسلامی، گفتمان فراستنی امنیت بازتولیدی دیگر براساس تفسیر ایدئولوژیک از اسلام یافت که دیانت و سیاست را درهم آمیخت و مرزهای ملی را برای گنجاندن این ایده در آن ناچیز پنداشت. از این رو، رویکرد امنیتی هدف‌محور در این گفتمان در حال بازسازی براساس تفسیر ایدئولوژیک از اسلام، بقای ایدئولوژی اسلامی در مقابل ایدئولوژی‌های لیبرالیستی و کمونیستی را در دستورکار قرار داد و بقای این ایدئولوژی را نیز در گرو بسط آن دانست:

«محیط برآمده از انقلاب یا از منظر دیگر، محیطی که انقلاب در آن رویدن گرفت، محیطی کاملاً ایدئولوژیک بود. ایستارها و هنجارهای ارزشی همه چیز را در خود جذب کرده بود. شکل‌بندی (فرماسیون) اجتماعی دگرگونی شد و «خود» و «دگر» تعریفی بس متفاوت یافته بودند. سویه‌های

کارکردی نظام (در عرصه درون و برون) اهدافی انقلابی را نشانه رفته، مرزهای جغرافیایی جای خود را به مرزهای ایدئولوژیک داده، هویت اسلامی جایگزین هویت ملی شده بود و ملت‌ها بر جایگاه و منزلت دولت‌ها تکیه زده بودند. «نه» بزرگ انقلاب، موازنه‌ای منفی بین دو ابرقدرت مسلط جهانی ایجاد کرده و تمامی زنجیره‌های دفاعی - امنیتی گسسته شده بود و امنیت نظام، امنیتی آرمانی تعریف شده بود.» (۶۲)

این وضعیت دیری نپایید و با آغاز جنگی غافلگیرانه، بسط انقلاب اسلامی در گرو حفظ آن قلمداد شد و با تغییر در رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی، از گسترش ایده انقلاب اسلامی در جهان به حفظ نظام از تجاوز نظامی خارجی، رویکرد هدف‌محور به رویکرد تهدید‌محور مبدل شد و حفظ ام‌القرای جهان اسلام از تهدید نظامی خارجی بر همه چیز اولویت یافت (۶۳).

اگر فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ را دوران غلبه رویکرد هدف‌محور و فاصله سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ را دوران غلبه رویکرد تهدید‌محور بدانیم، از پایان جنگ تا پایان دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی را به دلیل رویکرد امنیتی متفاوت آن که مبتنی بر افزایش توان اقتصادی، نظامی و سیاسی حکومت بود، باید رویکردی توان‌محور به حساب آورد. در این سال‌ها، امنیت در گرو افزایش توانایی‌های جمهوری اسلامی با نگرشی عملگرایانه و بر اساس اولویت اقتصادی قلمداد شد. ماهیت این رویکرد، مستلزم فاصله‌گرفتن از ایدئولوژی‌گرایی انقلابی و تأکید بر افزایش ظرفیت اقتصادی کشور، به منظور بازسازی خسارات ناشی از جنگ و بهبود وضعیت معیشتی مردم بود. بنابراین، اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌های دولت وی به تناسب تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های اقتصادی، ماهیتی اقتصادی یافت (۶۴).

با اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی و به دلیل کم‌توجهی به تقاضاهای سیاسی و فرهنگی در دوران آقای هاشمی، در دوم خرداد ۱۳۷۶، رویکردی دیگر از درون همین گفتمان فراستی امنیت سربرآورد که عمل‌گرایی سیاسی و فرهنگی را در صدر برنامه‌های خود قرار داد (۶۵). رویکرد امنیتی خاتمی به هیچ یک از رویکردهای پیشین شبیه نبود، اما بر ترکیبی از همه آنها استوار شده بود و هر آنچه در آرمان‌های انقلاب اسلامی وجود داشت و بنا به دلایلی معطل و

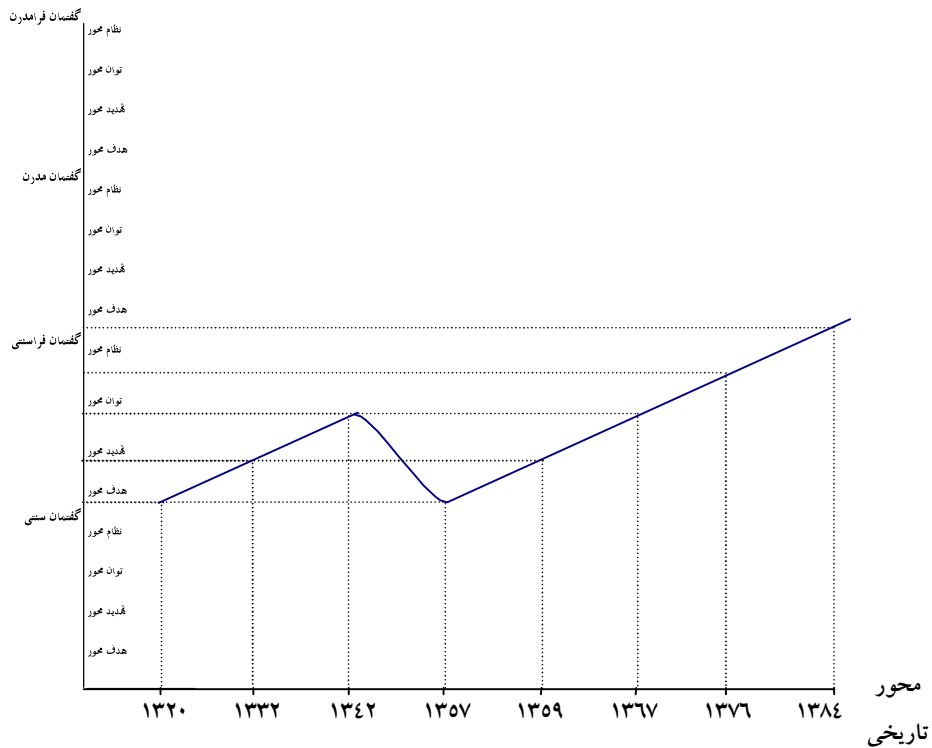
مغفول مانده بود را بر رویکردهای امنیتی پیشین افزود تا برخلاف تجربه سال‌های پیش از انقلاب که رویکرد نظام‌محور و ترکیبی، ماهیتی عمدتاً نظامی یافت و به پایان حکومت پهلوی انجامید، این بار به ترکیب مناسبی از اهداف، تهدیدات و توانایی‌های نظام و بدون مشی استبدادی و وابسته به خارج دست یابد و بدین ترتیب، زمینه گذر جامعه ایرانی از گفتمان فراستنی امنیت به گفتمان مدرن را نوید دهد.

در واقع، دوران خاتمی، دوران گذار از گفتمان فراستنی امنیت به گفتمان مدرن، اما براساس ایده انقلاب اسلامی بود. از این رو، حوزه‌های مقاومت در مقابل آن از درون و بیرون حاکمیت به تکاپوی گسترده‌ای دست زده و شکل‌گیری دولت نهم با رویکردی هدف‌محور که این بار به جای گفتمان فراستنی، ماهیتی قدرت‌مندانه و مبتنی بر گفتمان مدرن امنیت که در بطن و متن آن «افزایش قدرت» به جای «دفع تهدید» نشسته است، حاکی از موفقیت حوزه مقاومت درون حاکمیت برای تداوم ایده انقلاب اسلامی در گفتمان جدید دارد.

البته، به دلیل در حال شکل‌گیری بودن این گفتمان جدید، پیش‌بینی موفقیت یا ناکامی آن کاری دشوار است، اما در اینکه رویکرد هدف‌محور دولت نهم به رویکردی تهدیدمحور سوق می‌یابد (در حال حاضر نیز زمینه‌های این رویکرد به ویژه در رویارویی ایران و غرب در خصوص برنامه هسته‌ای ایران به وضوح مشاهده می‌شود)، تردیدی نیست. موفقیت یا ناکامی گفتمان مدرن امنیت ملی، بستگی به چگونگی گذر از مرحله تهدید در این گفتمان دارد و گذر از این مرحله بسیار تعیین‌کننده است. به عبارت دیگر، یا بار دیگر جامعه ایران را به گفتمان فراستنی سوق می‌دهد، یا آن را به قدرتی با منزلت منطقه‌ای تبدیل می‌کند.

البته، تبیین عناصر و مؤلفه‌های رویکردها و گفتمان‌های امنیتی در ایران، مستلزم مطالعه‌ای عمیق و گسترده است و در این مقاله، صرفاً خطوط کلی این چارچوب تحلیلی ارائه شد. برای اینکه شمایی کلی از این تحولات ارائه شود، تحلیل تحولات امنیتی ایران بر اساس نمودار صفحه بعد، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد:

محور گفتمانی



همان‌گونه که در نمودار نشان داده شده است، در این الگوی تحلیلی، تحولات امنیتی ایران براساس دو محور تحول گفتمانی (محور عمودی) و تحول تاریخی (محور افقی) مورد بررسی قرار می‌گیرد. در محور عمودی، چهار گفتمان سنتی، فراسنتی، مدرن و فرامدرن امنیت و در هر گفتمان، چهار رویکرد هدف‌محور، تهدید‌محور، توان‌محور و نظام‌محور و در محور افقی، نقاط عطف تاریخی گنجانده شده است. رویکرد هدف‌محور، رویکردی است که براساس اهداف و آرمان‌های نظام سیاسی در سطح ملی، بین‌المللی، منطقه‌ای و جهانی ترسیم می‌شود. رویکرد تهدید‌محور، پاسخی به تهدیدهای فروملی، ملی و فراملی علیه نظام سیاسی است. رویکرد توان‌محور، بیانگر اولویت افزایش توان و قدرت ملی در عرصه‌های مختلف برای مقابله با

تهدید است و رویکرد نظام‌محور، حاصل تجمیع اهداف، تهدیدات و توانایی‌های نظام سیاسی یا به عبارت دیگر، نتیجه ترکیب سه رویکرد پیشین است.

بر اساس این چارچوب تحلیلی، اولاً، تداوم و تغییر در تحولات امنیتی ایران در کنار یکدیگر لحاظ شده است و همچنان‌که تداوم گفتمانی حکایت از پیوستگی دارد، تغییر گفتمانی بیانگر گسستی معرفتی است. ثانیاً، واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی نادیده گرفته نمی‌شوند و حتی برای درک تحولات امنیتی می‌توان در قالب‌های زمانی یا موضوعی مختلف، جهت مثبت یا منفی تحولات را مورد بررسی قرار داد و میزان تأثیرگذاری هر دوره یا مورد را با دقت سنجید. ثالثاً، تحولات امنیتی به سیاست خارجی یا داخلی تقلیل نمی‌یابد، بلکه تحولات امنیتی مجموعه‌ای از تحولات داخلی و خارجی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. رابعاً، مرزهای کدر یا سایه‌روشن به حداقل می‌رسند (به ویژه اگر عناصر و مؤلفه‌های هریک از گفتمان‌ها و رویکردها و نیز مکانیزم تحول از گفتمانی به گفتمان دیگر و رویکردی به رویکرد دیگر دقیق و شاخص‌بندی شود). خامساً، نگرش خطی و تکاملی بر این چارچوب حاکم نیست؛ زیرا همچنان‌که گفته شد و در نمودار نیز آشکارا دیده می‌شود، امکان بازگشت یک گفتمان یا رویکرد به گفتمان یا رویکرد پیشین، به اندازه‌ای امکان انتقال آن به گفتمان یا رویکرد بعدی وجود دارد و بالاخره اینکه، تمایز مفهومی میان گفتمان و رویکرد امنیتی، امنیت و سیاست، بیش از دیدگاه‌های پیشین مورد توجه قرار می‌گیرد. به علاوه، این چارچوب، امکان بهره‌گیری از مفاهیم و تقسیم‌بندی‌های پیشین را دارد و هر گفتمان و رویکرد را می‌توان براساس معیارهای اجتماعی، طبقاتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در دوره‌های مختلف تاریخی مورد سنجش قرار داد.

## یادداشت‌ها

۱. به عنوان نمونه مراجعه شود به:
  - نصری، قدیر، *ثقت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
  - رنجبر، مقصود، *ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
  - Bernard, G.W & Marschall O Jones, Christin, *Iran's Persian Gulf Policy*, London: Routledge, 2003, pp. 149-179.
  - Chubin, Shahram, "Iran and regional security in the Persian Gulf", *Sutviral*, vol 3, No. 3, 1992.
۲. نمونه‌هایی از مطالعات امنیتی ایرانی با تأکید بر دوره‌ای خاص را می‌توان در آثار زیر یافت:
  - احتشامی، انوشیروان، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی: اقتصاد، دفاع، امنیت*، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
  - تاجیک، محمدرضا، *جامعه امن در گفتمان خاتمی*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
  - Hashem, Ahmad, *The Crisis of the Iranian State, Domestic – Foreign and Security Policies in Post Khomeini Iran*, London: Oxford University Press, 1995.
  - Sajjad pour, Seyed Kazem, "The evolution of Iran's national security doctrin", in: Kile, Shanon N. (ed), *Europe and Iran Perspectives on Non-proliferation*, Sipri, 2005.
۳. ولی‌پور، سیدحسین، *گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۲۱.
۴. مراجعه به نشریات جناح‌ها و احزاب سیاسی کشور از نخستین روزهای انقلاب، به خوبی نشان می‌دهد نگرش‌ها نسبت به امنیت ملی تا چه حد متفاوت و حتی در برخی موارد متناقض بوده است. برای مقایسه برخی از این دیدگاه‌ها کافی است مواضع نویسندگان آثار زیر را با هم مقایسه کنیم؛ هر چند طیف دیدگاه‌ها بسیار گسترده‌تر از این است:
  - یزدی، ابراهیم، *دکترین امنیت ملی*، تهران، سرایی، ۱۳۸۴.
  - لاریجانی، محمدجواد، *مقولاتی در استراتژی ملی*، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۹.
۵. حجاریان، سعید، «تحول مفهوم امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، در: *مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی*، تهران، وزارت کشور، ۱۳۷۶، جلد اول، صص ۲۸۲-۳۰۰.

۶. تاجیک، محمدرضا، «مدخلی برمفاهیم و رویکردهای امنیت ملی»، در: *مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی*، تهران، وزارت کشور، ۱۳۷۶، جلد دوم، صص ۷۱-۴۸.
۷. برای مطالعه بیشتر ر.ک:
- *جامعه امن در گفتمان خاتمی*، پیشین، صص ۸۶-۷۳.
- تاجیک، محمدرضا، «انتظام در پراکندگی؛ بحثی در امنیت ملی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷، صص ۱۲۶-۱۱۷.
- تاجیک، محمدرضا، «گفتمان امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، در: علیتی، امیرحسین، *نگاهی به مسائل امنیتی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، صص ۸۵-۴۱.
۸. *گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، پیشین.
۹. ولی‌پور زرومی، سیدحسین، «گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷، صص ۷۰-۶۴.
۱۰. *مقولاتی در استراتژی ملی*، پیشین، ص ۴۹.
۱۱. *تحول مفهوم امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، پیشین، صص ۲۹۸-۲۹۳.
۱۲. تاجیک، محمدرضا و دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲، ص ۷۰.
۱۳. رنجبر، مقصود، «گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال سوم، شماره نهم، تابستان ۱۳۷۹، صص ۹۱-۶۴.
۱۴. علیتی، امیرحسین، «بررسی برخی ویژگی‌های دو رویکرد امنیتی در کشور»، در علیتی، امیرحسین، *نگاهی به مسائل امنیتی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، صص ۳۹-۱۷.
۱۵. «گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، پیشین، صص ۶۹-۶۷.
۱۶. همان، ص ۷۰.
۱۷. همان، صص ۷۶-۷۵.
۱۸. همان، صص ۸۴-۸۳.
۱۹. همان، صص ۹۰-۷۶.
۲۰. «بررسی برخی ویژگی‌های دو رویکرد امنیتی در کشور»، پیشین، صص ۳۷-۲۰.
۲۱. علیتی، امیرحسین، «جایگاه امنیت در استراتژی ملی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال پنجم، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۸۱، صص ۳۳۵-۳۱۹.
۲۲. همان، ص ۳۳۰.



۲۳. افتخاری، اصغر، «چهره متغیر امنیت داخلی: بررسی نسبت امنیت داخلی با رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره چهارم، تابستان ۱۳۷۸، صص ۱۹-۵۲.

۲۴. همان، ص ۲۴.

۲۵. همان، صص ۲۶-۳۲.

۲۶. همان، صص ۳۳-۳۵.

۲۷. همان، صص ۳۷-۴۰.

۲۸. همان، صص ۴۲-۴۳.

۲۹. حاجیانی، ابراهیم، «رویکردهای عمده نسبت به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، در: علینقی، امیرحسین، *نگاهی به مسائل امنیتی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، صص ۸۷-۱۱۱.

۳۰. درخصوص برداشت مکنامارایی از امنیت به آثار زیر مراجعه شود:

- McNamara, Robert, *The Essence of Security: Reflection in Office*, New York: Harper & Row, 1988.

- Bienen, Henry (ed), *Power, Economics and Security*, Boulder: Westview Press, 1992.

۳۱. «رویکردهای عمده نسبت به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، پیشین، صص ۸۹-۹۱.

۳۲. همان، صص ۹۱-۹۳.

۳۳. همان، صص ۹۳-۹۵.

۳۴. همان، صص ۹۵-۹۸.

۳۵. این ضعف به ویژه در آثاری که خارج از کشور درباره سیاست‌های امنیتی ایران به رشته تحریر درآمده بیشتر به چشم می‌خورد. برای اطلاع بیشتر در این زمینه به آثار زیر مراجعه شود:

- Chubin, Shahram, *Iran's National Security: Capabilities, Internations and Impact*, Washington D.C: The Carengie Ehdowment for International Peace, 1994.

- *The Crisis of The Iranian State: Domestic - foreign and Security Policies, in Post Komeini Iran*, op.cit.

- Byman, Daniel L. and et.al, *Iran's Security Policy in the Post - Revolutionary Era*, Santa monica: Rand, 2001.

۳۶. ر.ک: *جامعه امن در گفتمان خاتمی*، پیشین، صص ۷۵-۸۴.

۳۷. هرچند تاجیک گفتمان امنیتی دوران خاتمی را نیز مورد بررسی قرار داده و عناصر و مؤلفه‌های آن را شناسایی و تبیین کرده است، اما مشخص نیست گفتمان خاتمی چه نسبتی با سه گفتمان بسط، حفظ و رشد محور دارد. از عنوان و محتوای مطالب وی چنین برمی‌آید که گفتمان خاتمی گفتمانی متفاوت است، اما هیچ عنوان خاصی برای این گفتمان دیگر، مانند سه گفتمان پیشین، پیشنهاد نمی‌شود. متفاوت بودن این گفتمان بیانگر نقطه پایان تبیین‌کنندگی سه گفتمان بسط، حفظ و رشد محور می‌تواند باشد و در غیر این صورت، سخن گفتن از گفتمانی دیگر با عناصر و مؤلفه‌هایی متفاوت معنادار نیست. ر.ک: تاجیک، همان، ۱۰۸-۹۳. تاجیک در جای دیگر گفتمان خاتمی را گفتمان عملگرایی سیاسی و فرهنگی در مقابل گفتمان عملگرایی اقتصادی هاشمی تلقی می‌کند، اما در

این صورت، هم تبیین‌کنندگی گفتمان‌های بسط، حفظ و رشد محور زیر سؤال می‌رود و هم متفاوت بودن گفتمان خاتمی. ر.ک: «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی»، پیشین، صص ۷۶-۷۰.

۳۸. ر.ک: *جامعه امن در گفتمان خاتمی*، پیشین، صص ۸۶-۸۵؛ «تحول مفهوم امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، پیشین، ص ۳۰۰.

۳۹. هرچند ولی‌پور برای تبیین این تحولات از روش گفتمانی به معنایی که حجاریان و تاجیک مدنظر دارند استفاده نمی‌کند، اما تاجیک و حجاریان و به ویژه تاجیک، روش گفتمانی را به معنای فوکویی مورد توجه قرار می‌دهند و کاربرد این روش و به این معنا دارای لوازم و نتایجی است که باید بدان‌ها توجه داشت.

۴۰. «گفتمان‌های امنیت ملی، در جمهوری اسلامی ایران»، پیشین، ص ۶۷.

۴۱. همان، صص ۷۱-۶۹.

۴۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به:

- McSweeney, Bill, *Security, Identity and Interests*, London: Cambridge University Press, 1999, PP. 79-152.

۴۳. عسگری، محمود، «گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران» (نقد و بررسی کتاب)، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال سوم، شماره نهم، پاییز ۱۳۸۴، صص ۲۳۹-۲۳۸.

۴۴. «چهره متغیر امنیت داخلی: بررسی نسبت امنیت داخلی با رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، پیشین، ص ۳۷.

۴۵. ر.ک: «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی»، پیشین، صص ۷۶-۷۲. در دیدگاه این افراد، گفتمان خاتمی نوعی عمل‌گرایی سیاسی - فرهنگی است که در تداوم عمل‌گرایی اقتصادی هاشمی شکل گرفته است.

۴۶. به اعتقاد افتخاری، الگوی تحدید در صورت توفیق به الگوی تثبیت و در صورت ناکامی به انقلاب منجر می‌شود و الگوی تثبیت در صورت ناکامی به الگوی تحدید و در صورت توفیق به الگوی تکثر منجر می‌شود. همچنین، الگوی تکثر در صورت ناکامی الگوی تثبیت را در پی می‌آورد، ولی در صورت کامیابی می‌تواند چشم‌انداز گسترده‌ای را در پیش روی خود داشته باشد. ر.ک: «چهره متغیر امنیت داخلی: بررسی نسبت امنیت داخلی با رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، پیشین، ص ۴۶.

۴۷. همان، ص ۴۶.

۴۸. همان، ص ۴۵.

۴۹. برای اطلاع بیشتر درباره تکوین‌گرایی مراجعه شود به:

- نصری، قدیر، «اصول شناخت و الزامات تحلیل در مکتب کانستراکتیویسم»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال نهم، شماره ۳۲، تابستان ۱۳۸۵.

- قهرمانپور، رحمن، «تکوین‌گرایی: از سیاست بین‌الملل تا سیاست خارجی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هفتم، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۸۳، صص ۳۱۸-۲۹۹.
- Wendt, Alexander, *Social Theory of International Politics*, Cambridge: Cambridge University Press, 1999.
۵۰. خلیلی، رضا، «تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت»، در: *استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، صص ۱۴۶-۹۷.
۵۱. خلیلی، رضا، «امنیت، سیاست و استراتژی: تقارن تحول تاریخی - گفتمانی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هشتم، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۴، صص ۷۶۴-۷۳۹.
۵۲. *جامعه امن در گفتمان خاتمی*، پیشین، ص ۷۳.
۵۳. «تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت»، پیشین، صص ۱۲۱-۱۱۳.
۵۴. *جامعه امن در گفتمان خاتمی*، پیشین، ص ۷۴.
۵۵. کاتوزیان در کتاب اقتصاد سیاسی ایران از این سال‌ها با عنوان سال‌های اشغال و فترت نام می‌برد. ر.ک: کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ پنجم، تهران، مرکز، ۱۳۷۴، صص ۲۰۵-۱۸۶.
۵۶. کاتم، ریچارد، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، چاپ دوم، تهران، رسا، ۱۳۷۸، ص ۴۰۹.
57. Moaddl, Mansor, *A Sociological Analysis of the Iranian Revolution*, New York: University of Wisconsin - Madison Press, 1986, p. 132.
58. Schulz, Ann Tibbitts, *Buying Security: Iran Under the Monarchy*, London: Westview Press, 1989, pp. 83-96.
۵۹. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به:
- گازیوروسکی، مارک، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، ترجمه جمشید زنگنه، تهران، رسا، ۱۳۷۱.
- Ramezani, Rouhollah. K., *Iran's Foreign Policy 1941 - 1973*, Charlothesville: Virginia University Press, 1975.
۶۰. افتخاری، اصغر، «سیر تحول مطالعات استراتژیک؛ روندهای جهانی و تجارب ایرانی»، در: *استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، ص ۴۰.
۶۱. برای مطالعه بیشتر در مورد گسست معرفتی گفتمان امنیتی پهلویستی و گفتمان امنیتی انقلاب اسلامی مراجعه شود به: *جامعه امن در گفتمان خاتمی*، پیشین، صص ۸۴-۶۷.
۶۲. همان، ص ۸۳.
۶۳. *مقولاتی در استراتژی ملی*، پیشین، ص ۲۰.
۶۴. ر.ک: *گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، پیشین، صص ۵۳۸-۳۷۵.
۶۵. ر.ک: «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی»، پیشین، صص ۷۶-۷۲.